

نتفلیکس بخش آزمایشی آگهی بین اپیزودها را شروع کرد



هر چند قابلیت تماشای اپیزودهای یک سریال پشت سر هم پیش از نتفلیکس هم وجود داشت، ولی این شبکه استریم غول پیکر توانست چنین قابلیتی را از هر زمان دیگری ساده‌تر سازد و تماشای چند اپیزود در کنار یکدیگر را به شیوه‌ای استاندارد از سریال بینی تبدیل کند.

مشتربین نتفلیکس بعد از پایان هر اپیزود نیاز نیست کار خاصی انجام دهند و تنها چند ثانیه پس از آن اپیزود بعدی شروع می‌شود و به این ترتیب می‌توان همه قسمت‌های یک فصل را پشت سر هم تماشا کرد. ولی طبق گزارش‌ها، به نظر می‌رسد نتفلیکس به دنبال اعمال تغییراتی در این ساز و کار بوده و در حال آزمایش‌های اولیه برای قرار دادن تبلیغات بین اپیزودهاست.

به گزارش Ars Technica، این روزها بعضی از مشترکین Netflix در هنگام تماشای سریال‌هایی مثل «ریک و مورتی» (Rick & Morty) و «برگری باب» (Bob's Burgers) با تبلیغ سریال‌هایی چون «بهتره با ساول تماس بگیر» (Better Call Saul) و «سیرینی ناپذیر» (Insatiable) مواجه می‌شوند؛ تبلیغاتی که فقط برای عده‌ای به نمایش درمی‌آیند و به گفته نتفلیکس می‌توان آن‌ها را به سادگی رد کرد.

نتفلیکس در ارتباط با این موضوع بیانی‌های منتشر کرده و این تبلیغات را تنها نوعی پیشنهاد معرفی کرده که به بینندگان کمک می‌کند سریال‌های متناسب با سلیقه خود را پیدا و تماشا کنند.

پول‌های نامشروع باسینمای ایران چه می‌کند



حسن برزیده کارگردان سینما در پی هشدار متعدد رسانه‌های معتمد نسبت به ورود پول‌های کثیف و مشکوک به سینمای ایران که بابت تفاوتی از سوی متولیان سینمای کشور مواجه شده است گفت: مسأله اختلاس، رانت‌خواری، پول شویی و امثالهم تنها محدود به سینما و عرصه فرهنگ و هنری نیست و متأسفانه پول‌های نامشروع در بسیاری از حوزه‌ها ورود پیدا کرده‌اند اما ورود پول‌های نامشروع به سینما جلوه بسیار کبکی دارد چرا که خواستگاه فرهنگ و هنر اخلاق است و این کار عین بی‌اخلاقی است!

کارگردان فیلم سینمایی «دکل» افزود: اگر سرمایه و آغاز تولید یک اثر فرهنگی و هنری از پول‌های نامشروع باشد ما باید فاتحه فرهنگ و هنر را بخوانیم؛ متأسفانه مسأله ورود پول‌های کثیف و نامشروع به حوزه سینما پدیده جدیدی نیست و ما مدت‌هاست با این مسأله مواجه هستیم و اینک بسیاری از اهالی سینمای کشور به این نتیجه رسیده‌اند که اگر این روند بخواهد استمرار پیدا کند در آینده‌ای نه چندان دور دیگر چیزی از سینمای ایران باقی نخواهد ماند.

وی ادامه داد: قطعاً هنرمندان و اهالی سینمای کشور نمی‌توانند جلوی کسانی که با ورود پول‌های کثیف و نامشروع برای خود باندهای قدرت تشکیل داده‌اند ایستادگی کنند و این وظیفه یکایک مسئولان و متولیان فرهنگی و هنری است که تدبیری جدی و اساسی برای رفع این قضیه بسیار مهم داشته باشند و با رصد دقیق تولیدات فرهنگی و هنری جلوی این اتفاق شوم را بگیرند.

نگاهی واقع‌گرایانه به جنگ از «تنگه ابوقریب»

زیبایی در چگونه جنگیدن است، نه جنگ

«ابوقریب» فیلمی است که برای این روزهای ما، بسیار ضروری و لازم بود. ما برای امروز، روزهای فراموشی و فروپاشی‌های اخلاقی، نیاز به چنین یادآوری دردناکی داشتیم. حداقل باید به یادمان می‌آمد که برای رسیدن به این‌جا، از چه گذارهایی گذشته‌ایم و اکنون، پس از آن همه جان و زمان و انرژی و هزینه‌ها از دست دادن، چه داریم، و اندیشیدن به این که چه باید می‌داشتیم که نداریم و چرا به آن چه آن دفاع جانانه را «مقدس» کرده بود، دست نیافتیم.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

کارگردان و نویسنده: بهرام توکلی
تهیه‌کننده: سعیدملکان
بازیگران: جواد عزتی / حمیدرضا آذرنگ / امیر جدیدی / علی سلیمانی / مهدی باکدل

روایت تنگه ابوقریب

منطقه و پاسگاه شرفانی در ۶۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر دهلران و در فکه شمالی و دامنه ارتفاعات حمزین قرار دارد و از طریق جاده شهید خرازی تا جاده دهلران اندیمشک و پادگان عین‌خوش ۲۵ کیلومتر فاصله دارد.

در طول جنگ، این منطقه به علت وجود ارتفاعات ۱۷۵ و ۱۷۸ که میدان دید وسیعی از دشت دهلران و منطقه عین‌خوش تا استان میسان عراق داشت، اهمیت نظامی یافت و ارتش عراق با اشغال این منطقه به ایجاد میادین مین و موانع اقدام کرد.

در آن بازه زمانی، بچه‌های گردان عمار، از خط پدافندی برگشته بودند و قرار بود به مرخصی بروند و برگردند تهران، چون بیشترشان اهل تهران و کرج بودند. این بچه‌ها حمام رفتند و آماده شدند و رفتند که سوار قطارشان بشوند؛ قطارهای

اندیمشک معمولاً بعد از ظهر راه می‌افتد، اما بسیاری از آن‌ها هرگز به قطارشان و به شهرها و خانه‌هایشان نرسیدند.

ساعت ۱۰-۱۱ صبح بود که اعلام کردند عراق به تنگه ابوقریب حمله کرده است و هیچ‌کس نیست که جلوی آن‌ها بایستد، دستور این بود که گردان عمار برگردد، به تنگه ابوقریب برگردد. بچه‌های گردان عمار برگشتند به پادگان دوکوهه، تجهیزات گرفتند و با کامیون به خط فرستاده شدند. بسیاری از بچه‌های گردان عمار، در این عملیات شهید شدند و از آن‌جا که منطقه هنوز نشده، امکان تفحص اجساد شهدا وجود ندارد و یا به کندی پیش می‌رود؛ هنوز بچه‌های گردان عمار، در حال و هوای اثیری شرفانی بال و پر می‌زنند.

روایت فیلم «تنگه ابوقریب»

فیلم «تنگه ابوقریب»، روایت یک روز از اتفاقاتی است که در این ناحیه افتاده. توکلی، در ابوقریب خود، روایتی شگفت‌انگیز و واقع‌نمایانه از رشادت و ایثار بچه‌های گردان عمار را به روی پرده نقره‌ای می‌آورد.

روایتی که به خوبی می‌تواند تماشاگر را با خود درگیر کند، و او را با خود به میان هیاهو و سرگردانی و هروله و مردان و سربازانی ببرد که درگیر و دار یک غافلگیری جنگی، تا پای جان ایستادند.

روایت تنگه «ابوقریب» یک روایت ساده، اما به شدت حماسی است که نمی‌توان به سادگی از روی آن عبور کرد؛ تلاش توکلی در این واقع‌نمایی را می‌توان در میزان استفاده از جلوه‌های ویژه و انفجارهای متعدد (۱۲۰ تا ۱۳۰ انفجار)، در نگاه مات و مبهوت زنان و مردان و کودکانی که شیمیایی شده‌اند، در بدن‌های تکه‌تکه از ترکش جوانانی که اصلاً سربازگشتن و عقب‌نشستن ندارند، دید و احساس کرد.

شرفانی، که در فارسی به معنای «دشت باز» است، سینه گشوده‌ای است بر روی پرده نقره‌ای تا سال‌ها پس از جنگ، دوباره سه نسل از مخاطبان را درگیر جنگ و واقعیت‌های ناگفته و نادیده و ناشنیده آن کند. واقعیت‌هایی از چگونه جنگیدن‌ها، چگونه پاسبان‌نکشیدن‌ها، کم‌آوردن‌ها، خالی و پر شدن‌ها، ناامید و امیدوار شدن‌ها...

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

در طول سال‌های پس از جنگ، فیلم‌های متعددی در مورد جنگ، ساخته شده. فیلم‌هایی که گاه در زمان خود، خوب درخشیدند. اما آن‌چه «ابوقریب» را متفاوت و قابل تأمل می‌کند، نگاه خاص آن به

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

در طول سال‌های پس از جنگ، فیلم‌های متعددی در مورد جنگ، ساخته شده. فیلم‌هایی که گاه در زمان خود، خوب درخشیدند. اما آن‌چه «ابوقریب» را متفاوت و قابل تأمل می‌کند، نگاه خاص آن به

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

جنگ است. جنگ، فی‌نفسه مقدس نیست. جنگ، چهره دردناک و گاه غیر قابل‌تحملی دارد از بدن‌های تکه‌تکه، از مرگ‌های فجیع، از آرزوها و خانمان‌های بسر باد رفته، چهره‌ای کریه و رنج‌آور دارد از جسد کودکانی که در کوچه‌ها و خیابان‌ها رها شده‌اند، این چهره از جنگ است که در طی این سال‌ها، بسیاری از کارگردان‌ها، نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند نشان بدهند؛ این که جنگ، چهره‌ای دوست‌داشتنی ندارد. که کسی جنگ را نمی‌خواهد. که تقدس جنگ، تنها در رفتار و کنش آدمیان درگیر با آن، نمود پیدا می‌کند، و آدم‌ها هستند که مقدس می‌شوند. آدم‌ها هستند که به مردن و چگونه مردن‌شان در جنگ، معنایی خاص می‌دهند و یا حتی از آن معنازدایی می‌کنند.

جنگ، چهره مقدس یک فرشته نیست؛ که اگر این‌طور بود، هرگز اتفاق نمی‌افتاد. دلاوران شرفانی، بسی‌آب و بی‌غذا، جنگیدند؛ در تشنگی... روایت است که برخی از آنان از تشنگی، جان خود را از دست دادند. شاید این عملیات، با این حجم از درد و رنجی که بر ما تحمیل کرد، یک عملیات نمادین باشد؛ از آن جهت که آخرین عملیات مهم پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود؛ باید همه چیز در رنج و درد و تنهایی و تشنگی و رهاشدگی به اوج می‌رسید؛ تا آرامش، چهره‌اش را نشان می‌داد...

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

جنگ، فی‌نفسه مقدس نیست. جنگ، چهره دردناک و گاه غیر قابل‌تحملی دارد از بدن‌های تکه‌تکه، از مرگ‌های فجیع، از آرزوها و خانمان‌های بسر باد رفته، چهره‌ای کریه و رنج‌آور دارد از جسد کودکانی که در کوچه‌ها و خیابان‌ها رها شده‌اند، این چهره از جنگ است که در طی این سال‌ها، بسیاری از کارگردان‌ها، نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند نشان بدهند؛ این که جنگ، چهره‌ای دوست‌داشتنی ندارد. که کسی جنگ را نمی‌خواهد. که تقدس جنگ، تنها در رفتار و کنش آدمیان درگیر با آن، نمود پیدا می‌کند، و آدم‌ها هستند که مقدس می‌شوند. آدم‌ها هستند که به مردن و چگونه مردن‌شان در جنگ، معنایی خاص می‌دهند و یا حتی از آن معنازدایی می‌کنند.

جنگ، چهره مقدس یک فرشته نیست؛ که اگر این‌طور بود، هرگز اتفاق نمی‌افتاد. دلاوران شرفانی، بسی‌آب و بی‌غذا، جنگیدند؛ در تشنگی... روایت است که برخی از آنان از تشنگی، جان خود را از دست دادند. شاید این عملیات، با این حجم از درد و رنجی که بر ما تحمیل کرد، یک عملیات نمادین باشد؛ از آن جهت که آخرین عملیات مهم پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود؛ باید همه چیز در رنج و درد و تنهایی و تشنگی و رهاشدگی به اوج می‌رسید؛ تا آرامش، چهره‌اش را نشان می‌داد...

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.

روایتی ساده و صریح از چهره جنگ، که در هر حال نه خواستنی است، و نه کسی آن را دوست دارد. «تنگه ابوقریب» نه در ستایش جنگ، که در ستایش چگونه جنگیدن است؛ در ستایش مردان و زنانی که چاره‌ای جز ایستادن و تکه‌تکه شدن نداشتند اما در این ناچاری، به انسانی‌ترین شیوه دوام آوردند، دفاع کردند، و کشته شدند.